

## رویارویی سنت و تجدد در تدوین قانون اساسی عثمانی (۱۸۷۶ م.)

حسن حضرتی<sup>۱</sup>



### درآمد

نخستین تجربه تدوین و استقرار قانون اساسی در جهان اسلام، به امپراتوری عثمانی باز می‌گردد. در سال ۱۸۷۶ م/ ۱۲۹۳ ق. قانون اساسی مشروطه اول عثمانی که محصول تراوشات

فکری نوعثمانیان بود، با فرمان عبدالحمید دوم در ساختار سیاسی عثمانی رسمیت یافت. اگرچه اندیشه پارلمانتاریستی تبلور یافته در قانون اساسی ۱۸۷۶م. به نام نوعثمانیان تجددگرا ثبت شد، واقعیت امر این است که قانون یاد شده، تجلی گاه اندیشه های نخبگان سنت گرای عثمانی نیز است. به عبارت دیگر، متن مذکور نه تماماً مبتنی بر مؤلفه های تجددگرایی غربی است و نه کاملاً متکی بر آموزه های اسلام سنتی. قانون اساسی مشروطه اول عثمانی، ملغمه ای است از شاخصه های تجددگرایی و سنت گرایی که هر کدام از این دو نحله، به وسیله نمایندگان تأثیرگذار خود در کمیته های مختلف تدوین آن، توانستند تأثیرگذار باشند.

درباره اندیشه های موجود در مشروطه اول عثمانی، به طور کلی مباحث زیادی مطرح شده است، اما به ندرت اتفاق افتاده که پژوهشگری با نگاه از نزدیک به متن تحولات مربوط به تدوین قانون اساسی ۱۸۷۶م. کشاکشها و جدالهای سنت گرایان و تجدد گرایان را در درون کمیسیونهای مختلف تدوین قانون اساسی، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. مدعای این نوشتار جستجو و تأملی استنادی در موضوع مذکور است.

### شرایط سیاسی

تشدید بحران اقتصادی و سیاسی در سالهای ۱۸۷۶-۱۸۷۵م/۹۳-۱۲۹۲ ق در امپراتوری عثمانی، زمینه مساعدی را برای شکل گیری نهضت مشروطه فراهم آورده بود. وضع مالی وخیم امپراتوری و ناتوانی در پرداخت بدهیهای خارجی که به تبع آن، دولت اعلام کرده بود که نصف بهره وامهای خارجی را پرداخت نخواهد نمود، جدال مسلمانان و مسیحیان در بالکان که در این زمان تأثیرات زیادی بر سیاستهای اروپاییان در ارتباط با عثمانی بر جای گذاشت و احتمال مداخله دولتهای اروپایی را در امور داخلی امپراتوری به صورت جدی مطرح نمود<sup>۱</sup>، همچنین عدم همراهی و همدلی سلطان عبدالعزیز و صدراعظمش، محمود ندیم پاشا، با اصلاح طلبان و مشروطه خواهان که با جدیت به دنبال اعلان قانون اساسی و استقرار حکومت مشروطه بودند، شرایط لازم را برای ناخشنودیهای عمومی فراهم نموده بود. (Engelhardt, 1999, 329) در این زمان، مدحت پاشا رهبری جریانهای اعتراضی نسبت به باب عالی و باب همایون را برعهده داشت.

۱. برای اطلاع بیشتر درباره مسائل عثمانی در بالکان در عهد تنظیمات و اصلاحات، نک: Şentürk, 1992.

نخستین جریان اعتراضی، شورش سفتاها یا طلاب علوم دینی استانبول بود (شرف، ۱۳۳۹، ۱۹۲-۱۹۳). آنان در اعتراض به صدارت محمود ندیم پاشا، که دارای گرایشهای روسی بود و به شدت تحت تأثیر ایگناتیف قرار داشت، و نیز در اعتراض به حسن فهمی افندی<sup>۱</sup> شیخ الاسلام، کلاسهای درس را تعطیل و در میدان بایزید و فاتح اجتماع نمودند و خواستار پاسخگویی شدند (Uzunçarşılı, 2000, 13). سلطان عبدالعزیز که شرایط را مناسب نمی‌دید، بلافاصله محمود ندیم پاشا را از مقام صدارت عزل و مترجم رشدی پاشا<sup>۲</sup> را جایگزین او نمود. همچنین، مدحت پاشا به عنوان رئیس شورای دولت،<sup>۳</sup> حسین عونی پاشا<sup>۴</sup> به سمت سرعسکر و حسن خیرالله افندی<sup>۵</sup> جایگزین حسن فهمی افندی شیخ الاسلام شد و به این ترتیب، عملاً دولت جدیدی شکل گرفت.

فاصله زمانی از شورش سفتاها تا خلع سلطان عبدالعزیز، هیجده روز بیشتر طول نکشید. مترجم رشدی پاشا، صدراعظم و مدحت پاشا، رئیس شورای دولت، و حسین عونی پاشا، سرعسکر، و حسن خیرالله افندی، هیئتی بودند که تصمیم به خلع عبدالعزیز گرفتند.<sup>۶</sup> هدف مشترک آنها از این اقدام، ممانعت از اوج‌گیری شورشهای داخلی و رفع خطر تهدیدات دولتهای خارجی بود. آنها همه در این هدف مشترک بودند؛ اما تفکرات یکسانی نداشتند. مدحت پاشای مشروطه‌خواه تفاوت فکری زیادی با حسین عونی پاشای نظامی‌گرا داشت، یا مترجم رشدی پاشا که مردم را کم عقل و صغیرالفکر می‌خواند و هیچ اعتقادی به واگذاری اختیار و آزادی به مردم نداشت و در نهایت حسن خیرالله افندی شیخ الاسلام که چندان جایگاه مطلوبی در میان مردم نداشت و اشتها او به جاه‌طلبی و «امام مفسد» و «شرالله» موقعیت مناسبی برای او به جا نگذاشته بود (همو، ۱۵). با این حال، مدحت پاشا و همراهانش در ۳۰ می ۱۸۷۶م/۷ جمادی الاول ۱۲۹۳ ق با حکمی از طرف مفتی اعظم که خلع سلطان را تجویز کرده بود، به طور رسمی عبدالعزیز را عزل و برادرش مراد را به جای او بر تخت نشانند.

1. Hasan Fehmi Efendi  
2. Mütercim Rüşti Paşa

۳. نهاد شورای دولت در سال ۱۸۶۸م، ۱۲۸۵ ق تأسیس شد. برخی از نویسندگان معتقدند که می‌توان از این تشکیلات به عنوان نخستین مجلس در امپراتوری نام برد (Tunaya, 1986, 43).

4. Hüseyin Avni Paşa  
5. Hasan Hayrullah Efendi

۶. نک: سلیمان پاشا، ۱۳۲۶، ۱۳. اثر حاضر مهم‌ترین متن در انعکاس گفتگوهای سلیمان پاشا، مدحت پاشا، خیرالله افندی و حسین عونی پاشا درباره عزل سلطان عبدالعزیز و روی کار آمدن سلطان مراد است.

چند روز پس از عزل عبدالعزیز (۴ ژوئن ۱۸۷۶م/ ۱۲ جمادی الاول ۱۲۹۳ ق) از سلطنت، جسد وی را در قصر چراغان، در حالی که میچ دستهایش سخت شکافته شده بود، پیدا کردند. ظاهر امر حاکی از آن بود که وی با قیچی کوچکی که برای آرایش موهای سر و ریش در اختیار داشته، اقدام به خودکشی کرده است. وزیران همراه با وزیر اعظم در محل حاضر شدند و کمیته تحقیق، مرکب از نوزده تن از پزشکان برجسته، از جمله چند تن از پزشکان وابسته به سفارتخانه‌های خارجی، نظریه خودکشی را تأیید کردند (شاو، ۱۳۷۰، ۲، ۲۸۶).

مدحت پاشا امید و آرزوهای زیادی به پادشاه جدید بسته بود. این که مراد شدیداً خواستار انجام اصلاحات بود، از نخستین فرمان وی آشکار می‌شود. او در آن فرمان، حکم به انجام تغییراتی در سطح سازمانها و وزارتخانه‌ها داده و داوطلبانه، بخشی از سهام شخصی سلطان را از خزانه کشور که مبلغی حدود سی میلیون غروش در سال می‌شد، قطع کرده بود.<sup>۱</sup> در این زمان همچنین مقرر شد که شریعت تحت حمایت حکومت قرار گیرد، اما در عین حال، همه اتباع بی‌هیچگونه تبعیض در مذهب یا نژاد، از آزادی و مساواتی همپای عثمانی‌ها برخوردار شوند تا در کنار یکدیگر برای سرزمین مادری، کشور و ملت خود فعالیت کنند (شاو، ۱۳۷۰، ۲، ۲۸۵).

ماه غسل اصلاح‌طلبان با مراد پنجم خیلی زود به پایان رسید. در بحبوحه منازعات مشروطه‌خواهان با گروههای سنت‌گرا، بر سر قانون اساسی و اعلام آن، بیماری مراد مطرح شد (قلعه جی، ۱۹۴۷، ۳۴). مراد پیش‌تر در زمان سلطنت عبدالعزیز، روابطی با روشنفکران و آزادیخواهان داشت و به دلیل فاش شدن تماسهای مخفی او با آزادیخواهان تبعیدی، سلطان با وی رفتاری توأم با سوءظن در پیش گرفت و او را به زندگی در شرایطی تقریباً منزوی و تحت مراقبت شدید مجبور کرد (لوئیس، ۱۳۷۲، ۲۱۹). فشارهای ناشی از این شکل زندگی و استعمال فراوان مشروبات الکلی برای تسکین روحی، مراد را دچار اختلالات فکری شدیدی کرد. ابتدا، امیدواری زیادی به بهبودی او وجود داشت و پزشکان زیادی بر بالین او آوردند. بعضی از آنها معتقد بودند ناراحتی عصبی و روحی سلطان گذراست و به زودی خوب خواهد شد، اما بعضی از آنها خلاف این نظر را داشتند. تا اینکه پزشکی از وین برای مداوا به استانبول آمد و

۱. این موارد در فرمان جلوس آمده است (نک: (Nuri, 1327, 31-32).

بعد از معاینه نظر داد که در عرض سه ماه سلطان سلامتی خود را باز خواهد یافت. (مدحت افندی، ۱۲۹۵، ۴۳۷)؛ اما نه مدحت پاشا (که در آن زمان رئیس شورای دولت بود) و نه مترجم رشدی پاشا (صدر اعظم) نمی توانستند صبر کنند: مترجم رشدی پاشا به این علت که از نظر او، دولت بدون پادشاه سالم هیچ کاری نمی تواند بکند و کارها در امپراتوری در این شرایط بحرانی تا سه ماه معطل خواهد ماند؛ و مدحت پاشا نیز به دلیل عجله برای اعلان قانون اساسی، چون شرایط جهانی را به هیچ وجه به نفع امپراتوری نمی دانست. او می بایست قبل از تشکیل کنفرانس بین المللی استانبول — که قرار بود سفرای شش دولت قدرتمند اروپایی، یعنی انگلستان، فرانسه، آلمان، اتریش، روسیه و ایتالیا، برای ملزم نمودن باب عالی به انجام اصلاحات اساسی در امپراتوری در ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶م/ ۷ ذی الحجه ۱۲۹۳ ق در استانبول گردهم آیند<sup>۱</sup> — به این موفقیت نایل می آمد. به همین علت، مدحت پاشا به سراغ عبدالحمید رفت. او سلطانی را می خواست که قانون اساسی و مشروطه را بپذیرد و هرچه سریع تر آن را اعلام کند. عبدالحمید در همه مذاکرات پیش از روی کار آمدن، در نزد مدحت پاشا از قانون اساسی و مشروطه دفاع کرد.<sup>۲</sup> به گفته بعضی از مورخان، او به طور کلی تمام شروط مدحت پاشا را برای احراز مقام سلطنت پذیرفت (Berkes, 2002, 316). بنابراین، دولت مستعجل نود و سه روزه سلطان مراد با تصمیم شورای دولت و فتوای شیخ الاسلام که به استناد و سابقه بیماری سلطان و بنا بر تأیید پزشکان استانبول صادر شده بود، به پایان رسید (صائب، ۱۳۲۶، ۱۵) و در همین روز، عبدالحمید دوم (حکومت: ۱۸۷۶ — ۱۹۰۹م / ۱۲۹۳ — ۱۳۲۷ ق) به تخت سلطنت تکیه زد تا آمال و آرزوهای اصلاح طلبان خوشبین را با اعلام قانون اساسی و استقرار حکومت مشروطه، جامه عمل بپوشاند؛ اما گردش ایام بر پاشنه دیگری بود. خیلی زود روشن شد که شرایط آن گونه که مدحت پاشا و یارانش امید داشتند، پیش نخواهد رفت.

همان طوری که پیشتر گفته آمد، عبدالحمید با قول مساعدی که به مدحت پاشا داد

۱. این کنفرانس قرار بود با شرکت نمایندگان شش دولت اروپایی در یکم دسامبر ۱۸۷۶م / ۱۴ ذی القعدة ۱۲۹۳ ق آغاز شود و تا ۲۲ دسامبر / ۶ ذی الحجه تداوم یابد. همین گونه هم شد، مضافاً بر اینکه از روز ۲۳ دسامبر تا ۳۰ ژانویه سال بعد، با حضور نمایندگان دولت عثمانی که در رأس آنها مدحت پاشا قرار داشت، ادامه یافت و در نهایت به سبب مقاومت های مدحت پاشا بدون کسب هیچ نتیجه ای به پایان رسید (Baykal, 1942, 58).

۲. به گفته بکیر صدقی بایکال، هیچ سندی از این مذاکرات وجود ندارد. فقط می توان در این باره به گفته های مدحت پاشا در خاطراتش (Tabsira-i Ibret, 394) تکیه کرد (Baykal, 51).

و با پذیرفتن اعلان مشروطه و استقرار قانون اساسی<sup>۱</sup> روی کار آمد. بنابراین، در ابتدای امر طبیعی بود که تا زمان تحکیم پایه‌های قدرت مطلقه خود، نمی‌توانست آنها را نادیده بگیرد. از سوی دیگر، شرایط داخلی و خارجی امپراتوری هم به گونه‌ای بود که انجام اصلاحات را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت.

در این زمان، روسیه دیپلماسی سیاسی خود را برای دستیابی به شرق آسیا، حوزه بالکان و آق‌دیز<sup>۲</sup> بسیار تقویت کرده بود. حضور ایگناتیف در استانبول، به‌عنوان سفیر روسیه، و تلاشهای گسترده و همه‌جانبه او در این راستا و همچنین تحریک ملت‌های حوزه بالکان برای جدایی‌طلبی و استقلال، از نشانه‌های بارز آن به شمار می‌رفت. چالش پان‌اسلاویسم در بالکان، حمایت دولتهای اروپایی را از حقوق مسیحیان مقیم بالکان به دنبال داشت. به همین منظور، همان‌گونه که گفته آمد، شش دولت بزرگ اروپایی در استانبول برای مجبور کردن دولت عثمانی به حفظ حقوق اتباع مسیحیان بالکان و همچنین انجام اصلاحاتی در امپراتوری گردهم آمدند.

بنابراین، بحران حوزه بالکان که روسیه را آماده جنگ با عثمانی نموده بود، به همراه تلاشهای نوعثمانیان در استانبول برای دستیابی به حکومت مشروطه و همچنین بحران مالی شدیدی که امپراتوری به واسطه دریافت وام‌های خارجی در دوره عبدالعزیز و ناتوانی در بازپرداخت آنها، به آن دچار شده بود، شرایط را برای انجام اقداماتی به منظور جلب نظر مساعد دولتهای اروپایی، بیش از پیش اضطراری نمود. (Ortaylı.268)

### تحولات قانون اساسی

در همین زمان، تلاشهای زیادی از سوی مدحت پاشا برای تهیه و تصویب متن نهایی قانون اساسی صورت گرفت. در ظاهر امر هم مخالفتی از سوی عبدالحمید بروز نکرد. سلطان، مدحت پاشا و چند نفر دیگر را مأمور تهیه پیش‌نویسهای اولیه برای قانون اساسی و همچنین تشکیل کمیسیونهای مختلف برای بررسی آنها نمود. در این مرحله مخالفت مستقیمی از سوی عبدالحمید با حکومت مشروطه و قانون اساسی صورت

۱. شروط مدحت پاشا به این شرح بود: الف) بلافاصله قانون اساسی اعلام شود؛ ب) سلطان به توصیه‌های مشاوران باب‌عالی گوش کند؛ ج) شخصاً در امور دولت دخالت نکند؛ و د) از افرادی مانند سعدالله و نامق کمال همچنان برای منشی‌گری دربار استفاده شود (کین‌راس، ۱۳۷۳، ۵۳۴).

۲. Akdeniz یا دریای مدیترانه.

نگرفت؛ اما او تلاش زیادی نمود تا در قانون اساسی مورد نظر اختیارات سلطان تحدید نشود و نهادهایی مانند مجلس از قدرت حداقلی برخوردار شوند. (صائب، ۱۳۲۶، ۳۰) عبدالحمید بعدها نشان داد که ذاتاً سلطان مستبد الرأی و خودکامه‌ای است و به هیچ‌وجه اعتقادی به توزیع قدرت در نهادهای سیاسی و تقلیل قدرت سلطان ندارد؛ اما در اوان روی کار آمدنش، به علت شرایط خاصی که وجود داشت، با عدم مخالفت مستقیم با مشروطه و قانون اساسی، به گفته نویسنده‌ای، «در درون حکومت مشروطه، استبداد را جستجو می‌کرد» (Celalettin Paşa, 1329, 222). به عبارت دیگر، برای او مخالفت انتزاعی با مفاهیمی مانند قانون اساسی مهم نبود. مهم نوع و محتوای آن قانون بود. از نظر او، اگر قانون اساسی خللی در جایگاه سلطان و اختیارات و اقتدار او وارد نمی‌کرد، اعلان آن مشکلی نداشت. بنابراین، عبدالحمید به جای مخالفت با مفهوم «قانون اساسی» به مصادیق آن توجه نمود.

عبدالحمید در ۷ اکتبر ۱۸۷۶م. / ۱۸ رمضان ۱۲۹۳ ق. دستور تأسیس کمیسیون بررسی پیش‌نویسهای قانون اساسی را - که به وسیله افراد مختلفی تهیه و تنظیم شده بود - صادر نمود. بنا به گفته نیازی برکس، حدود بیست پیش‌نویس به سلطان تقدیم شده بود. که از میان آنها، سه پیش‌نویس مدحت پاشا و سعید پاشا و سلیمان پاشا شناخته شده‌تر بود. از قرار معلوم، همین سه پیش‌نویس مورد بحث کمیسیون بوده است.<sup>۱</sup> پیش‌نویس مدحت پاشا که عنوان «قانون جدید» را داشت، متشکل از هشت بخش و پنجاه و نه ماده و عناوین بخشهای آن به این شرح بود: ممالک دولت عثمانیه (ماده‌های ۱ و ۲)؛ حضرت پادشاه و خاندان جلیش (ماده‌های ۳ تا ۱۶)؛ مأموران (ماده‌های ۱۷ تا ۱۹)؛ شورای دولت (ماده‌های ۲۰ تا ۲۵)؛ مجلس مبعوثان (ماده‌های ۲۶ تا ۴۳)؛ تابعیت عثمانی و حقوق و وظایف عثمانیان (ماده‌های ۴۴ تا ۵۵)؛ قوه اجرائیه (ماده‌های ۵۶ تا ۵۷)؛ تعدیل قانون جدید (ماده‌های ۵۸ تا ۵۹).

مدحت پاشا در تنظیم «قانون جدید»، از قوانین اساسی کشورهای اروپایی مانند

۱. در اکثر منابع مربوط به قانون اساسی و مشروطه اول عثمانی، غالباً از این سه پیش‌نویس سخن به میان آمده است. برخی از آنها حتی سخنی از پیش‌نویس سلیمان پاشا به میان نیاورده‌اند، مانند yücel Özkaya در مقاله Özkaya, 1989, 301-321؛ اما در سال ۱۹۹۳م. خانم سلدا کلیچ (Selda Kılıç)، استاد تاریخ دانشگاه آنکارا، در مقاله‌ای از دو پیش‌نویس دیگر (علاوه بر سه پیش‌نویس یاد شده) سخن به میان آورد که یکی از آنها متعلق به صفت پاشا (Saffet Paşa) بود و دیگری را نامق کمال به همراه چند نفر دیگر تهیه نموده بود (Kılıç, 1993, «Sayı»: 4, 557-600).

آلمان، بلژیک و فرانسه بهره برده بود. با این حال، نمی‌توان گفت که پیش‌نویس او ترجمه‌ای از آن قوانین است. در حالی که پیش‌نویس دوم که از سوی سعید پاشا تنظیم شده بود؛ ترجمه صرف و سطر به سطر از قوانین اساسی ۱۸۴۸ و ۱۸۵۸ م. ۱۲۶۴ و ۱۲۷۵ ق. فرانسه بود تا آنجا که با بی‌توجهی، حتی واژه‌هایی مانند «سنا»، «فرانک» (برای پرداخت حقوق اعیان) بدون تبدیل به معادل‌های بومی آورده شده بود. جالب‌تر اینکه، در جایی دیگر، «خاک فرانسه» به جای «خاک عثمانی» سهواً به کار رفته بود. این پیش‌نویس دوازده فصل به این شرح داشت: فصل اول: در خصوص متبوعیت؛ فصل دوم: در خصوص حقوقی که به واسطه قانون اساسی برای اتباع تأمین می‌شود؛ فصل سوم: در مبحث قوه حکومت؛ فصل چهارم: درباره قوه قانونیه؛ فصل پنجم: درباره قوه اجرائیه؛ فصل ششم: در خصوص شورای دولت؛ فصل هفتم: درباره اداره داخلی؛ فصل هشتم: در بیان قوه عدلیه؛ فصل نهم: در مبحث قوه عسکریه؛ فصل دهم: ماده خصوصیه؛ فصل یازدهم: در تعدیلات [بازنگری] قانون اساسی؛ و فصل دوازدهم: احکام موقت دیوان اعیان. (مدحت افندی، ۱۲۹۵، قسم ثانی، ۳۵۱).

یکی از مهم‌ترین ماده‌های «قانون جدید» مدحت پاشا، حذف مقام صدر اعظمی و جایگزین کردن مقام نخست‌وزیری (همو، ۳۲۲) به جای آن بود؛ کاری که در اواخر سلطنت محمود دوم هم اتفاق افتاده بود. مدحت در ادامه روند تلاش‌هایش به منظور آنکه هیأت وزیران صرفاً در برابر مجلس مسئول باشد، به دنبال آن بود تا عنوان نخست‌وزیر را جایگزین لقب صدراعظم کند. در مقابل، حذف حکم اعدام از جرایم سیاسی را می‌توان مهم‌ترین ماده در پیش‌نویس سعید پاشا دانست (Karal, 1999, 8.cilt, 218-219).

پیش‌نویس سلیمان پاشا با عنوان «مسوده قانون اساسی» که متن کامل آن در کتابی که پسرش چاپ کرده، (Süleyman Nesip, 1328, 63-66) آمده است، چهل و پنج ماده دارد و بدون بخش‌بندی است. سلیمان پاشا در انتهای پیش‌نویس یادآور شده که آن را با عجله تنظیم کرده و فرصت مطالعه دوباره آن را پیدا نکرده است. راقم این سطور متن مسوده سلیمان پاشا را پیدا نکرد. اما به زعم سِلدا قلیچ، این پیش‌نویس با بی‌توجهی نوشته شده و چندان در خور اهمیت نیست (Kılıç, Ayni, 563).

به دستور عبدالحمید، در ۳۰ سپتامبر ۱۸۷۶ م. ۱۱/ رمضان ۱۲۹۳ ق.، کمیسیونی مرکب از علما و رجال حکومتی تشکیل شد تا پیش‌نویس‌های یاد شده و در رأس آنها، دو پیش‌نویس مدحت پاشا و سعید پاشا را بررسی کند. کمیسیون مزبور که از قرار معلوم دارای



بیست عضو بوده است، به خاطر دیدگاههای مخالف و موافق زیادی که دربارهٔ قانون اساسی داشت، نتوانست کاری از پیش برد و در نهایت، جای خود را به کمیسیون دیگری داد که در ۸ اکتبر/۱۹ رمضان به دستور عبدالحمید در باب عالی تشکیل و ریاست آن بر عهده مدحت پاشا گذاشته شد. دربارهٔ ترکیب و تعداد اعضای این کمیسیون، اطلاعات کاملاً دقیقی در دست نیست. ارقام بیست و چهار و بیست و هشت نفر را برای این کمیسیون نوشته‌اند؛<sup>۱</sup> اما در مقالهٔ پیش گفته سدا قلیچ، اعضای این کمیسیون تا سی و هفت نفر عنوان شده است (Kılıç, 567-568). اعضای این کمیسیون که مجموع تعداد آنها به سی و هفت تن می‌رسید، بر اساس مناصبشان به این شرح بوده است.

از اعضای دولت: جودت پاشا (مستشار معارف)، نامق پاشا (عضو هیأت وکلا)، محمت کانی پاشا (عضو هیأت وکلا)، مدحت پاشا (رئیس شورای دولت و عضو هیأت وکلا)، محمت صائب ملّا (عضو شورای دولت)، و سرور پاشا (ناظر نافع).

از مسئولان رده بالای دولت: اُدیان افندی (مستشار نافع)، واهان افندی (مستشار عدلیه)، ضیاء بیگ (مستشار معارف)، الکساندر کاراتادوری افندی (مستشار خارجه)، ساوا پاشا (ناظر مکتب سلطانی)، عمر افندی (مستشار مفتش و کالت)، سامی پاشا (عضو هیأت وکلا)، و اوهانس افندی یا چامیچی (عضو شورای دولت).

علما و منصوبان عدلیه: احمد اسد افندی (عربانی زاده، قاضی عسکر روملی)، خلیل افندی (امین فتوا)، مصطفی خیرا.. افندی (یساری زاده، رئیس محکمهٔ حقوق)، عابدین بیک (کمیسر بورسا)، عمر افندی (عضو مجلس تدقیقات)، رمزی افندی (از اعضای محکمهٔ تمییز)، و عاصم افندی (از قاضی عسکرها).

نظامیان: محمود مسعود پاشا، عزیز پاشا، و سلیمان پاشا.

از منصوبان بلدیه: قدری بیک (امین شهر)، کوستاکی بیک (رئیس دایرهٔ ششم)، محمت امین، اسد افندی، صفّ الدّین افندی، زین العابدین، السّید احمد حلمی، السّید اسماعیل رمزی، السّید محمود مسعود، السّید محمت عزّت، یانکو افندی، و عبدالحمید ضیاء الدین. و بالاخره از نویسندگان و اندیشمندان: نامق کمال.

۱. مدحت جمال کونتای بیست و چهار نفر، و «برکس» و «روبرت دورو» و «رودریگ دیوسن»، بیست و هشت نفر آورده‌اند (در این باره نک:

(Kuntay, 1326, 75. Devereux, 1963, 47-48. Davison, 1997, 2 Cilt, 149.)

دیویسن، تاریخ اولین جلسهٔ کمیسیون مذکور را ۱۶ اکتبر دانسته است.

این کمیسیون هفته‌ای چهار روز و یا بیشتر در خانه محمود جلال‌الدین پاشا، یا منزل مدحت پاشا، یا سرور پاشا تشکیل می‌شد و در آن، درباره قانون اساسی و پیش‌نویسهای ارائه شده بحث و تبادل نظر می‌شد (Kılıç, 569). پیش‌نویس مدحت پاشا که به خاطر مشاجره‌های زیاد، حتی فرصت قرائت آن در کمیسیون پیشین پیدا نشده بود، مبنای گفتگوها و مذاکرات قرار گرفت؛ اما قرار نبود که تنها به این پیش‌نویس اکتفا شود، بلکه، پیش‌نویسهای دیگر هم مورد توجه بود. از این رو، تغییرات پیشنهادی در همان پیش‌نویس مدحت اعمال می‌شد. به طور کلی، دیدگاه‌های اعضای کمیسیون را درباره قانون اساسی، می‌توان در دو دسته مخالفان و موافقان طبقه‌بندی نمود.

### موافقان و مخالفان قانون اساسی و حکومت مشروطه

موافقان حکومت مشروطه و قانون اساسی، مدحت پاشا و همراهان فکری او، یعنی نوعثمانیانی مانند نامق کمال و ضیاء پاشا، و همچنین نظامیان اصلاح طلبی همانند حسین عونی پاشا و سلیمان پاشا بودند که تمام تلاش خود را به کار بستند تا سلطان و شریعتمداران سنتی را به تصویب قانون اساسی و اعلان آن متقاعد کنند. (شرف، ۱۹۶). این گروه، تنها راه‌هایی امپراتوری از بحرانهای داخلی و خارجی را که در قرن نوزدهم به شدت دچار چالشهای جدی شده بود، استقرار حکومت مشروطه می‌دانستند. به اعتقاد آنان، خروج امپراتوری از بحران داخلی (اعم از شورش ولایات، نارضایتی اتباع غیر مسلمان، ارتشاء و فساد دستگاههای دولتی، حیف و میل اموال حکومتی به وسیله خاندان سلطنتی)، و خارجی (اعم از فشار دولتهای اروپایی برای انجام اصلاحات بنیادی و برخورداری اقلیتهای دینی از حقوق اجتماعی و اعمال فشار و تهدید روسیه در منطقه بالکان) صرفاً با اعمال اصلاحات بنیادی که منتج به اعلان قانون اساسی و استقرار دولت مشروطه بود، میسر می‌شد.

مطلب دیگر درباره موافقان مشروطه، این بود که برنامه قانون و مشروطه خواهی آنان در درون اندیشه اسلامی قرار داشت. به عبارت دیگر، آنها قائل به وجود تباین بین اندیشه‌های مشروطه خواهی و آموزه‌های اسلامی نبودند. فراتر از این، در باور آنان، رویکرد ساخت قدرت عثمانی به سمت حاکمیت خودکامه و استبدادی، عدول از آموزه‌های شرع اسلامی به شمار می‌رفت. مدحت پاشا در مقاله‌ای در روزنامه قرن نوزدهم تأکید نموده بود که در اسلام، اصل حکومت مبتنی بر اصولی است که ذاتاً

دموکراتیک باشند؛ آن قدر دموکراتیک که حاکمیت مردم در اسلام مورد شناسایی قرار گرفته است (لوئیس، ۲۲۵).

اساساً، نوعثمانیان اندیشه‌های تجددخواهی خود را در قالب آموزه‌های اسلامی مطرح می‌کردند. نوگرایی آنان به معنای نفی سنت اسلامی نبود. آنها در حالی که مدافع مفاهیم آزادی خواهانه غربی بودند، خواهان ادغام این مفاهیم با آموزه‌های مطلوب در سنت اسلامی نیز بودند. نامق کمال، یکی از بزرگان نوعثمانی، با اینکه قانون اساسی فرانسه یا بلژیک را برای بنیان‌گذاری دولت مشروطه، قوانین اساسی متناسبی می‌دانست، معتقد بود که اگر روزی در تهیه پیش‌نویس قانون اساسی عثمانی شرکت داده شود، فتوای شیخ الاسلام را برای تصویب بند بند آن لازم خواهد شمرد؛ یعنی قوانین اساسی غربی را تا حدودی که در چهارچوب احکام شرع اسلامی بگنجد و تضادی با آنها نداشته باشد، مورد قبول قرار می‌داد. مدحت پاشا و همفکرانش معتقد بودند که دولت عثمانی متکی به احکام دینی است و اگر این احکام رعایت نگردند، هستی سیاسی امپراتوری به خطر خواهد افتاد. آنها حتی نارسایی و نابسامانیهای جامعه عثمانی را ناشی از کاهش اعتنا نسبت به آموزه‌های اسلام و عدم رعایت اصول آن می‌دانستند. (نقل از: رئیس نیا، همانجا)

آنها بر این مبنا، تمام سعی و تلاش خود را به کار بردند تا شریعتمداران سنتی را متقاعد کنند که آنچه به عنوان قانون‌خواهی دنبال می‌کنند، نه تنها مبانی اسلام را دچار خدشه نمی‌کند، بلکه به طور کامل در راستای تقویت آن مبانی است. به همین علت هم بود که در کمیسیون مذکور، مدحت پاشا تغییرات عمده‌ای را در پیش‌نویس خود، بنا بر نظر سنت‌گرایان، انجام داد تا مبادا آنها دچار نگرانی و تشویش خاطر بشوند. در نشستهای متعدد کمیسیون، مدحت پاشا سعی می‌نمود با استناد به آیات «وامرهم شورى بینهم» و «شاورهم فی الامر» و همچنین با استناد به مفاهیمی مانند بیعت، توجه سنت‌گرایان اسلامی را به این مسئله معطوف کند که تمام فکر و دغدغه او در اخذ مفاهیم نوین غربی، در وهله نخست، تطبیق آنها با آموزه‌های اسلامی است. در جلسات کمیسیون، سیف‌الدین افندی به دستور مدحت پاشا، چند دقیقه‌ای را به تلاوت آیات فوق و تفسیر آنها می‌پرداخت (Berkes, 2002) و بعد، اعضا وارد مذاکره می‌شدند. در این

۱. رئیس‌نیا، رحیم، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ۱۳۷۴، ۱، ۱۵۱. درباره مکتوبات و نامه‌های نامق کمال، نک: Tansel, 1967.

مذاکرات، مدحت پاشا و همفکرانش با طرح مفاهیم نوینی مانند مجلس و آزادی مطبوعات به دنبال برقراری یک رابطه همسان با آموزه‌هایی مانند شورا، امر به معروف و نهی از منکر و بیعت بودند و به نوعی می‌خواستند تفکر این همانی را برای آنها القاء کنند (همانجا). موافقان قانون اساسی، در مذاکرات این موضوع را هم یادآور شده‌اند که دولت عثمانی یک دولت اسلامی است که مبانی و قواعد آن مبتنی بر شریعت است؛ اما این دولت که براساس آن مبانی و قواعد می‌بایست مشروطه و دموکراتیک باشد، تبدیل به حکومتی مطلقه شده است. تا زمانی که مجلس و دیگر نهادهای تحدیدکننده قدرت سلطان برقرار نشود، انتظار پای‌بندی این نظام به شرایع اسلامی بی‌فایده خواهد بود؛ چون در حکومت مطلقه اساساً سلطان پاسخگو و مسئول در قبال اعمالش نیست.<sup>۱</sup>

دسته دوم، یعنی مخالفان قانون اساسی و حکومت مشروطه، که نمایندگان شاخص آنان را در کمیسیون مزبور کسانی مانند احمد جودت پاشا و خلیل افندی (امین فتوا) و مترجم رشدی پاشا به عهده داشتند، دارای فهمی ایستا و متصلب از آموزه‌های اسلامی بودند و به هیچ روی ادله دسته اول را برنمی‌تافتند؛ هر چند مخالفت آنها از زوایای مختلف بود. گروهی از آنها، اساساً در بنیادهای فکری خود قائل به تباین اسلام با مفاهیمی مانند قانون‌گذاری و مشروطه‌خواهی بودند. به زعم آنها، حکومت حقیقی الهی است که از طرف خداوند به هر فردی که شایسته باشد اعطاء می‌شود (Mardin, 2002, 447). اطاعت از صاحب قدرت واجب است؛ چرا که قدرت او هبه‌ای از طرف خداوند به شمار می‌رود. از نظر آنها، دولت اسلامی مبتنی بر توحید، کتاب و سنت است و از این جهت، هیچ وجه اشتراکی با دموکراسی به معنای حاکمیت مردم ندارد؛ زیرا که دموکراسی مبتنی بر انکار خدا و اساساً دهریت است (Berkes, 325). این دسته معتقد بودند که در رأس نظام اسلامی فردی قرار دارد که مؤید خداست و هر آنچه را شریعت می‌گوید به اجرا می‌گذارد و تا زمانی که عدالت را اجرا می‌کند، خداوند او را در آن مقام نگه می‌دارد. فهم شریعتمداران از کارکرد قانون اساسی، تشریح بود؛ کارکردی که به زعم ایشان، تنها از آن سلطان بود که به عنوان خلیفه پیامبر (ص) و امام مسلمانان از این حق برخوردار شده است. استدلال دیگر گروه اخیر این بود که مفاهیم نوینی مانند مجلس و تساوی اتباع،

۱. آراء موافقان مشروطه در رساله‌ای به نام حکومت مشروطه که توسط شخصی بنام اسدافندی نوشته شده، بازتاب یافته است (سلیمان پاشا، همان، ۷۹-۸۸).

مدلولاتی در نصوص اسلامی ندارند. خلیل افندی (امین فتوا)، همیشه به عنوان اعتراض به مدحت پاشا یادآور می‌شد که این قدر به آیه «وامرهم شوری بینهم» استناد نکند، چرا که اولاً مرجع ضمیر «هم» - که به زعم او دلالت بر جمع محدودی از مسلمانان داشت - باید روشن شود ثانیاً، شأن نزول این آیه آن نیست که به صورت بنیادی توجهی به مسئله مشورت در امور سیاسی و اجتماعی داشته باشد، آن هم در مجلسی که غیرمسلمانان همه از حق رأی برخوردار باشند. آنها معتقد بودند که در هیچ جای قرآن مشورت با غیرمسلمانان توصیه نشده است (همانجا).

گروه دیگری از مخالفان، کسانی بودند که فی نفسه مخالفتی با مشروطه و قانون اساسی نداشتند، ولی معتقد بودند که حکومت مشروطه نه تنها حقوق مسلمانان را پایمال می‌کند، بلکه باعث می‌شود اختیار امپراتوری به دست غیرمسلمانان بیفتد و بدین وسیله زمینه‌های نفوذ کفار و دخالت آنان در امور امپراتوری فراهم شود. از نظر ایشان، راه دادن مسیحیان و یهودیان به مجلس امپراتوری، دادن اختیارات کشور اسلامی به دست نامسلمانان است (همانجا). به عبارت دیگر، این گروه به نامقبول بودن ورود غیرمسلمانان به مجلس امپراتوری اسلامی تکیه داشتند. آنها ادعا می‌کردند که در هیچ کجای دنیا این برابری و مساوات بین مسلمانان و غیرمسلمانان به اجرا گذاشته نشده است که حالا عثمانی بخواهد آن را به اجرا بگذارد. آنها می‌گفتند: مگر روس‌ها این برابری قانونی را برای میلیونها مسلمان ساکن آن سرزمین قائل شده‌اند؟ یا آنها را در حکومت سهیم کرده‌اند؟ یا کشور انگلیس که دارای حکومت مشروطه است و بر میلیونها هندی در هندوستان حاکمیت دارد، آیا در مجلسش یک نماینده از هندی‌ها وجود دارد؟ و آیا این حق به استقلال‌طلبان ایرلند داده شده است؟ (همانجا).

دسته سوم از مخالفان، بر این اعتقاد بودند که اعطای آزادی و مساوات برای اتباع غیرمسلمان در قانون اساسی ایراد ندارد؛ اما این مسئله نباید حقی برای غیرمسلمانان تلقی شود، بلکه تنها یک هبه و عطیه‌ای است از جانب حکومت اسلامی که بنا بر مصالح زمانه، می‌خواهد آن آزادیها و مساوات را به اتباع غیرمسلمانان اعطاء کند. (همو، ۳۲۷) از نظر آنها، این موضوع از این زاویه نیز با اسلام همخوانی پیدا می‌نمود؛ زیرا در اسلام، حاکمیت اگر بخواهد، می‌تواند حقوق و امتیازاتی را برای اتباعش قائل شود. جودت پاشا از کسانی بود که از این نظریه دفاع می‌کرد (همو، ۳۱۳). آخرین گروه از مخالفان قانون اساسی، معتقد بودند که مردم کوتاه فکر و جاهل

هستند و هنوز به آن پختگی و بلوغ فکری نرسیده‌اند که بتوان دولتی با تکیه بر نمایندگان آنان تشکیل داد. مترجم رشدی پاشا و خلیل افندی چنین دیدگاهی داشتند. رشدی پاشا می‌گفت: مردم جاهل از آزادیهای اعطاء شده استفاده مناسبی نخواهند کرد. خلیل افندی هم به زبان دین این گفته را تکرار می‌نمود: "معمدین دولت، شما هستید... آیا می‌خواهید از یک مشت ترک جاهل آناتولی و روملی رأی و تدبیر بگیرید؟ هر کاری را باید بر مبنای عدالت انجام داد. در هر مسئله‌ای شبهه داشتید، روی به فتوای شریف بیاورید" (همو، ۳۱۴).

او پیشنهاد داد، به جای مجلس، در فتواخانه یک «هیأت علمی» دایر شود و برای حل و فصل مسائل به آنها رجوع شود.

بعد از مذاکرات طولانی در این کمیسیون که بیش از دو ماه طول کشید، متن نهایی قانون اساسی، بعد از تصویب به وسیله هیأت وکلا به ریاست مدحت پاشا و با تأیید سلطان عبدالحمید، در ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶م. ۷ ذی الحجه ۱۲۹۳ ق. رسماً اعلان شد (Tanör, 2002, 132). مسلم آن است که متن نهایی<sup>۱</sup> اولین قانون اساسی عثمانی، تفاوت عمده‌ای با «قانون جدید» مدحت پاشا داشت (صائب، همان، ۳۷). نتیجه مذاکرات کمیسیون بیشتر به نفع اسلام‌گرایان سنتی تمام شد، با این حال مدحت پاشا معتقد بود با تشکیل مجلس مبعوثان می‌توان بعدها نسبت به رفع نواقص و کاستیهای قانون اساسی مصوب اقدام نمود (Berkes, 312).

به هر حال، در قانون اساسی مورد نظر، آزادیهای فردی، برابری اتباع عثمانی، آزادی مطبوعات و آزادی آموزش به رسمیت شناخته شد. همچنین ایجاد دستگاه قضایی نو، تأسیس شوراهای ولایتی، منطقه‌ای و ناحیه‌ای و همچنین تأسیس دو مجلس اعیان و مبعوثان پیش‌بینی شد (همو، ۳۳۶). مجلس مبعوثان در ۱۹ مارس ۱۸۷۷م. ۴ ربیع الاول ۱۲۹۴ ق. با شصت و نه نماینده مسلمان و چهل و شش نماینده از اقلیتهای دینی افتتاح شد (همانجا). البته، عبدالحمید براساس اختیاری که قانون اساسی به او اعطاء کرده بود، در ۱۳ فوریه ۱۸۷۸م. ۱۰ صفر ۱۲۹۵ ق. به دنبال اعتراض برخی از نمایندگان به بعضی از تصمیمات حکومتی او، آن را به حالت تعلیق درآورد (همو، ۳۳۶) که این تعلیق بیش از سی سال دوام یافت. در این قانون، سلطان، مقدس و غیرمسئول و برخوردار از

۱. برای اطلاع از متن نهایی قانون اساسی نک: Suna Kili, Şeref Gözübüyük, 31-43

مشروعیت دینی است (ماده‌های ۳ و ۵). در ماده ۳ همچنین به موروثی بودن مقام سلطنت در آل عثمان و براساس اولاد اکبر اشاره شده است. در ماده ۴ نیز سلطان، حامی دین اسلام و حاکم بر تمامی اتباع عثمانی شناخته شده است، بدون آنکه به مذهب خاصی اشاره شود. اما، برخی از اختیارات مهم سلطان در این قانون عبارت است از عزل و نصب وزراء (ماده ۷)، اعطای درجات نظامی و نشان (ماده ۷)، ضرب سکه به نام پادشاه (ماده ۷)، اعلان جنگ و صلح (ماده ۷)، و فرماندهی کل قوا (ماده ۷). در همین جا باید یادآور شد که قانون اساسی مزبور، اختیارات سلطان را بسیار متوسّع گرفته است؛ به گونه‌ای که به هیچ عنوان نمی‌توان آن قانون را معطوف به تحدید قدرت صاحب سلطه تلقی کرد. در این قانون، کمترین جایی برای تعرض به مقام و اختیارات سلطان باز گذاشته نشده است. به نظر می‌رسد سلطان عبدالحمید زمانی که تصمیم به اعلان قانون اساسی گرفت، کوچک‌ترین دغدغه‌ای از این بابت که زمانی آن قانون مدوّن بتواند برای او دست و پاگیر شود، نداشته است.

یگانه نهاد انتخابی در این قانون، مجلس مبعوثان بود که تشکیل و انحلال آن نیز از اختیارات سلطان به شمار می‌رفت (ماده ۷ و ۳۵). اگر چه در قانون، قید شده بود که سلطان در صورت انحلال مجلس مبعوثان، در مدت معین قانونی، نسبت به برگزاری دوباره انتخابات باید اقدام کند، اما این مدت معین قانونی به طور دقیق مشخص نشد. حتی، در این قانون، تنظیم قوانین جدید منوط به اجازه سلطان بود (ماده ۶۳). بالاتر از آن، اعتراضات قانونی مجلس هم منوط به مساعدت و نظر مثبت سلطان بود (ماده ۵۴). به همین صورت، انتخاب رئیس مجلس مبعوثان از میان سه نفر پیشنهادی مجلس و انتخاب رئیس و اعضای هیأت اعیان از اختیارات سلطان به شمار می‌رفت (ماده ۷۷ و ۶۰). در این قانون حقی موقتی به سلطان داده شده بودمبنی بر اینکه در زمان عدم تشکیل مجلس مبعوثان، هر فرمانی که از طرف سلطان صادر می‌شد، در حکم قانون مصوّب به شمار رود (ماده ۳۶). اگر چه این حق، موقتی بود، در عمل با تعطیلی سی ساله مجلس مبعوثان، سلطان عبدالحمید آن را تبدیل به حقی دائمی کرد. علاوه بر این، بر اساس ماده‌های ۱۱۶ و ۱۱۷، تغییر و تفسیر قانون اساسی بر عهده مجلس اعیان بود، اما آن هم برگزیده پادشاه بود. مهم‌تر از همه اینها، ماده ۱۱۳ قانون اساسی بود که به سلطان اجازه می‌داد، «کسانی را که اخلال در امنیت حکومت کرده و موافق تحقیقات موثقه اداره ضبطیه، جنایت آنها محرز باشد»، از ممالک شاهانه تبعید نماید. اگر چه

این ماده با فشار زیاد اطرافیان سلطان عبدالحمید در پیش‌نویس گنجانده شده بود، و نامق کمال و ضیاء پاشا به شدت با آن مخالفت می‌ورزیدند،<sup>۱</sup> اما مدحت پاشا با این استدلال که در حال حاضر جا انداختن و اعلان اصل قانون اساسی مهم است و بعدها هیأت مبعوثان می‌تواند تقایص آن را برطرف نماید، با آن موافقت نمود. اگرچه بیش از همه و زودتر از دیگران، همین ماده ۱۱۳ دامن مدحت پاشا را گرفت و سلطان عبدالحمید با استناد به آن، دو ماه بعد از اعلان قانون اساسی، حکم به عزل و تبعید او از بلاد شاهانه نمود (Midhat Paşa, 1323, 216).

### نتیجه

آنچه مدحت پاشا به دنبال آن بود، یعنی استقرار حکومت مشروطه، در عمل یک طرح شکست خورده بود؛ زیرا قانونی که در نهایت به تصویب عبدالحمید رسید، نه تنها او را ملزم به پایبندی به نوع حکومت مشروطه نمی‌کرد، بلکه او به وسیله همین قانون می‌توانست از حکومتی کاملاً مطلقه برخوردار شود و هرگاه بخواهد مجلس را منحل و وزراء را عزل و صدر اعظمش را تبعید نماید. عبدالحمید با این قانون هیچ مشکلی نداشت؛ چون هیچ حق و اختیاری را از او سلب نمی‌کرد. اگر چه مدحت پاشا به دنبال حکومت مشروطه بود، اعمال فشار شریعتمداران سنتی و دستگاه سلطنت، او را به سمتی سوق داد تا تن به اعلان قانونی بدهد که خود مؤید حکومت مطلقه سلطنتی بود. مدحت در مصاحبه‌ای با روزنامه تایمز عنوان نمود که تدوین قانون اساسی در امپراتوری عثمانی در وهله نخست باعث ایجاد یک وحدت و انسجام در درون امپراتوری و در وهله دوم باعث برخورداری امپراتوری از یک موضع مقتدرانه در تقابل با دنیای غرب می‌شود (Tunaya, 2003, 42)؛ اما تحولات بعدی نشان داد که قانون اساسی مشروطه اول، به واسطه ناقص الخلقه بودنش، هیچ وقت نتوانست چنین نقشی را ایفا کند (Ortaylı, 2004, 269).

۱. درباره مشاجرات و گفتگوهای مدحت با نامق کمال و ضیاء پاشا بر سر قانون اساسی و دیگر سوانح مهم آن ایام، نک: Nazım Paşa'nın Anıları, 1992.



## منابع

۱. رئیس نیا، رحیم؛ *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*؛ تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۷۴ش.
۲. سلیمان پاشا، *حسن انقلاب*؛ استانبول؛ ۱۳۲۶ق.
۳. شاو، استانفورد و ازل کورال؛ *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*؛ ترجمه محمود رمضانزاده؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ش.
۴. شرف، عبدالرحمن؛ *تاریخ مصاحبه لری*؛ استانبول: مطبعة امیره، ۱۳۳۹ق.
۵. صائب، احمد؛ *عبدالحمیدک اوائل سلطنتی*؛ مصر، ۱۳۲۶ق.
۶. صائب، احمد؛ *وقعه سلطان عبدالعزیز*؛ مصر، ۱۳۲۰ق.
۷. قلعه جی، قدری؛ *مدحت پاشا*؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۴۷م.
۸. کین راس، لرد؛ *قرون عثمانی، ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی*؛ ترجمه پروانه ستاری؛ تهران: انتشارات کهکشان، ۱۳۷۳ش.
۹. لویس، برنارد؛ *ظهور ترکیه نوین*؛ ترجمه محسن علی سبحانی؛ تهران: ناشر مترجم، ۱۳۷۲.
۱۰. مدحت افندی، احمد؛ *أسس الانقلاب*؛ استانبول: تقویم وقایع، ۱۲۹۵ق.
11. Berkes Niyazi; *Türkiye’de çağdaşlaşma*, yay. haz: Ahmet Kuyas; İstanbul: YKY, 2002.
12. Celaleddin Paşa, Mahmud; *Mirat-ı Hakikat*; İstanbul: Dersa’adet, 1329.
13. Davison, Roderic; *Osmanlı İmparatorluğu’nda Reform*; Çeviren: Osman Akınhay, İstanbul: Papirüs yay. 1997. 2 Cilt.
14. Engelhardt; *Tanzimat ve Türkiye*; Çeviren; Ali Reşad, İstanbul: 1999.
15. Karal, Enver Ziya; *Osmanlı Tarihi*; Ankara: Türk Tarih Kurum, 1999, 8 cilt.
16. Kılıç, Selda Kaya; “1876 Anayasası’nin Bilinmeyen iki Tasarısı” *OTAM (Osmanlı Tarih Araştırma ve Uygulama Merkezi Dergisi)* Ankara: 1993, Sayı: 4.
17. Mardin, Şerif; *Jön Türklerin Siyası Fikirleri 1895-1908*; İstanbul: İletişim, 2002.
18. Midhat Paşa; *Tabıra -i İbret*; İstanbul: 1323.
19. Namık Kemal’in Hususî Mektuplarını Hasırlayan: Ferziye Abdullah Tansel, Ankara: 1967, TTK, 3cilt.
20. Nazım Paşa’nın Anıları (Ziya ve Mithat Paşalarla Kemal Bey’in Hayatlarına ait Hatıralar (İstanbul, 1992)
21. Nesip Süleyman, Süleyman Paşa Muhakemesi, I. Kantsantiniye, 1328.
22. Ortaylı, İlber; *İmparatorluğun En Uzun Yüzyılı*; İstanbul: İletişim, 2004.
23. Şentürk Hüdayi; *Osmanlı Devleti’nde Bulgar Meselesi 1850-1875* Ankara, 1992.
24. Şuna kili ve Seref Gozubuyuk; *Türk Anayasa Metinleri*, Ankara: Türkiyeİs Bankası Kulturyay.
25. Tanör, Bülent; *Osmanlı- türk anayasal gelişmeleri*; İstanbul: YKY, 2002.
26. Tunaya, Tarık Zafer; *İslamcılık Akımı*; İstanbul: 2003.
27. Uzunçarşılı, İsmail Hakkı; *Midhat Paşa ve Yıldız Mahkemesi*; Ankara: Türk Tarih kurumu, 2000.